

## محمود فرشچیان محدود به یک نگاه نبود

هنر ایران در گذر هزارساله خود، نام‌های بزرگ بسیاری دیده است؛ اما برخی از این نام‌ها چنان در دل هنر نقش زدند که برای همیشه راه خود را از سایرین متمایز ساختند؛



هنر ایران در گذر هزارساله خود، نام‌های بزرگ بسیاری دیده است؛ اما برخی از این نام‌ها چنان در دل هنر نقش زدند که برای همیشه راه خود را از سایرین متمایز ساختند؛ یکی از این افراد محمود فرشچیان بود! هنرمندی که نقوش او بر بوم نقاشی همچون پلی میان قصه‌های کهن و جهان امروز بود. دنیای گرم و رنگارنگ آثار او، محدود نبود و آنقدر نگاه او به هنر گسترده بود که از ادبیات ایران، تاریخ اسلام، به تصهب مه، کشید.

به گزارش ایسنا، محمود فرشچیان، صبح امروز - ۱۸ مردادماه - در ۹۵ سالگی به علت ابتلا به ذات‌الریه در کشور آمریکا درگذشت. در بدو امر مطالبی درباره خاکسپاری در آستان مقدس رضوی در شهر مشهد مطرح شد اما در ادامه سجاد محمدپارزاده، نماینده تام‌الاختیار او اعلام کرد که پیکر این هنرمند فقید اصفهانی به وطن بازمی‌گردد و در کنار مقبره صائب تبریزی در اصفهان به خاک سپرده می‌شود؛ در این مسیر دست‌خطی هم از هنرمند رسانه‌ای شد که تأییدی بر این مساله بود.

در ادامه این گزارش، نگاهی خواهیم داشت به هنر محمود فرشچیان که در ایران و جهان ماندگار شد. پیش از همه، باید گفت که محمود فرشچیان نامی است مانا در هنر ایران و چنان جایگاهی دارد که حتی اگر چندان اهل هنر هم نباشید، حتما جایی و به گونه‌ای نامش را شنیده‌اید و دست‌کم اثر «عاشورا» او را دیده‌اید؛ اثری که آنقدر احساسات در آن دمیده شده است که نگاهی

گذرا به آن می‌تواند حس و حالی که از کودکی درباره واقعه عاشورا برپایان روایت کرده‌اند را به تصویر بکشد. فرشچیان آن هنرمندی است که هر نقشی که خلق کرده است، گویا روحی درون آن دمیده و اثر بدون اینکه نیازی به توضیح باشد، خود را برای مخاطب بازگو می‌کند.

منتقدان هنر همواره محمود فرشچیان را هنرمندی می‌دانستند که مرز میان نگارگری سنتی ایران و زبان تصویری معاصر را از نو تعریف کرد.

رنگ‌های گرم، خطوط پریچ و خم، قصه‌گویی و ... همگی در آثار او دست به دست هم دادند که او به امضایی از خود در هنر برسد؛ درحقیقت آثار او را می‌توان دارای چند نشانه‌ی شاخص دانست؛ «استفاده از رنگ‌های گرم و درخشان که عمدتاً از خانواده‌ی طلایی، ارغوانی و فیروزه‌ای انتخاب می‌شوند، تا حس شکوه و روحانیت را القا کنند»، «ترکیب بندی‌های پویا؛ او صحنه را همچون گردابی از حرکت خطوط و فرم‌ها می‌آفرید، به گونه‌ای که چشم بیننده بی‌وقفه در تابلو می‌گردد»، «نقوش پیچیده و ریزپردازی که در آن هر برگ، پر یا موج لباس، حامل معنایی فراتر از ظاهر خود است» و «پیوند مضمون با ادبیات و مذهب؛ از «ضامن آهو» تا «عصر عاشورا»، او قصه‌ها و روایت‌های دینی و ملی را در قالبی نو تصویر می‌کرد».

همان‌طور که اشاره شد، در آثار فرشچیان ردپای فرهنگ ایران نمایان بود و به نحوی استادانه آن را با مضامین مختلف تلفیق می‌کرد؛ تا حدی که درباره این امر گفته بود: «در فرهنگ و هنر خودمان از اصالت عظیمی برخورداریم &hellip; باید آنچه در هنر دیگر

ملل هست را یاد بگیریم و در هنر خود مستحیل کنیم، نه اینکه خود را در هنر دنیا بی‌رنگ کنیم.» فرشچیان طی عمر هنری خود، مسیری را برگزید که به تمرین و پشتکار بسیار نیاز داشت تا امروز به آن هنرمندی بدل شود که در ایران و جهان او را به رسمیت بشناسند و آثارش را به قیمت‌های میلیارد دلاری بخرند! درحقیقت خود او درباره مسیر کاریش می‌گفت: «هنر، حاصل مطالعه، تمرین، ممارست و نوعی ریاضت‌شیرین عاشقانه است. باید آن را با تمام وجود زندگی کرد.»

نقاشی‌های او در موزه‌های ایران و در گالری‌های اروپا و آمریکا به نمایش درآمدند و با استقبال مجموعه‌داران مواجه شدند. منتقدان، آثارش را نمونه‌ای از سازگاری سنت کهن ایرانی با زبان جهانی هنر دانسته‌اند.

در همین راستا پروفیسور برت فراگنر، ایران‌شناس آلمانی، درباره او گفته است: «فرشچیان در برقراری تناسب بین سنت قدیم ایرانیان و عصر جدید، از همه موفق‌تر بوده است &hellip; هنر او متعلق به تمام بشریت است.»

گفته می‌شود در تابلوهای او، انسان‌ها غالباً کشیده، سبک‌بال و شناور در فضایی بی‌زمان‌اند؛ این همان جایی است که ریشه‌های عرفانی هنر ایرانی با بیان مدرن گره می‌خورد. در بسیاری از آثار مذهبی، نور مرکزی از درون چهره‌ها می‌تابد و فضای پیرامون را در هاله‌ای از رنگ و حرکت می‌گیرد.

پروفیسور رابرت هیلن براند این ویژگی را چنین شرح می‌دهد: «طرح‌های حاشیه‌ای او مرز میان نباتی و حیوانی را کم‌رنگ می‌کنند. استعاره‌ای از نیروی ازلی حیات‌اند.»

فرشچیان که هنر سنتی ایران برایش از ارزش بالایی برخوردار بود، همواره تأکید می‌کرد که ایران به دانشگاهی برای آموزش رسمی هنرهای سنتی نیاز دارد و از نبود این مرکز گله داشت. به باور او، حفظ و توسعه هنرهای بومی بدون آموزش نظام‌مند ممکن نیست؛ «این نقاشی، هویت مملکت ماست. ما ده هزار سال سابقه هنر داریم و سزاوار نیست با آن این‌گونه رفتار شود.»